

بخش نهم



تاریخچه شناسایی راهها

اهمیت راه برای وابستگی اجتماعات انسانی در دنیای قدیم بواسطه ناهم‌آهنگی منابع معیشت در مناطق مختلف شاید بیش‌از امروز بوده است. در تکاپوی یافتن محل مناسب از لحاظ طبیعی برای سکونت، مردم همیشه شرائط ارتباطی را با مناطق مجاور در نظر داشتند، بنابراین مسئله راه و پیوستگی به مراکز انسانی آباد از آغاز دوره تاریخی و حتی پیش از آن مورد توجه بوده و چون ارتباط اولیه با ملاحظه دو شرط اساسی یعنی کوتاهی فاصله و شرایط طبیعی برقرار می‌شده راههای دنیای کهن در طول هزاران سال تا پیدایش وسائل موتوری جدید ثابت و شناخته مانده‌اند. شهرها و مراکز اجتماعات در گردباد حوادث تاریخی نابود گشته و جاهای دیگری جانشین آنها گشته‌اند و در پیدایش محل‌های مسکونی جدید بناچار راههای تازه‌ای اعتبار یافته‌اند ولی راههای نهم شاخه‌ای انحرافی از راههای قدیم بوده‌اند.

در دشت لوت و نواحی مجاور آن بواسطه شرائط طبیعی نامساعد جهت زندگی انسان، زندگی شهرنشینی در جاهای معدودی مقدور بوده که می‌توان آنها را بخوبی تمیز داد، مثلا در حاشیه غربی دشت لوت در منطقه شهداد و کشیت و در شرق لوت در نصرت‌آباد یا اسپی و در شمال لوت در ناحیه ده‌سلم و سرچاه و در جنوب لوت در ناحیه فهرج اجتماعات بزرگ انسانی صورت پذیر بوده است و سواى این نواحی در جاهای دیگر با ملاحظه وجود چشمه و با استفاده از آبهای زیرزمینی بصورت چاه اجتماعات کوچک ثابت یا متحرك پیدا می‌شده است و این شکل زندگی انسان در طول هزارها سال تا به امروز پایدار مانده است. با ملاحظه شرائط فوق امکان زندگی فقط در حواشی دشت لوت صورت‌پذیر

بوده و در داخل دشت فقط آثار و علائم عبور قوافل در طول راههای معلوم و مشخص ضبط می شده است برای شناسائی راهها در داخل دشت لوت بناچار باید شمه‌ای از وضع طبیعی منطقه باختصار بیان نمود .

شرائط طبیعی

دشت لوت منطقه پستی بین کوههای سیستان و کوههای کرمان و کوههای خراسان است که از لحاظ وضع طبیعی به سه منطقه لوت شمالی و لوت مرکزی و لوت جنوبی متقسم میشود.

لوت شمالی

لوت شمالی دشت همواری است مثلثی شکل که يك ضلع آن منطقه کوهستانی بین راورونای بند و ضلع دیگر بلندیهای کوهستانی کرمان و کوه سرخ و کوه یختو و کوه عبداللهی تا ده سلم است. قاعده مثلث در طول دره‌ها و چاله‌های انتهائی رودشور و دشت کوچه به ده سلم میرسد. در داخل این مثلث هیچ عارضه طبیعی مانع عبور نیست، دشت هموار و باشیب کم از شمال بجنوب متمایل است. در شمال بلندی در حدود ۱۰۰۰ متر و در جنوب در حدود ۴۰۰ متر است. تپه‌های منزوی آتش فشانی بطور پراکنده در دشت وجود دارند. از بهر شرقی دشت مسیل‌های ناچیزی از قسمت شمال به جنوب کشیده شده و از هر سو می توان از این دشت گذشت. بهر غربی دشت نامساعدتر است. رشته ارتفاعات مرغاب کوه و قلل آتش فشانی **محمودی و کردوانی (۱)** و کوه کلوت ناحیه‌ای نا مساعد است و در مغرب این عوارض دره‌ها و کویرهای رود خنار و کال شور برای آمد و شد مناسب نیستند خاصه در فصل زمستان که کویر و باتلاق در این ناحیه خطر بزرگی می شوند ولی این عوارض مربوط به حاشیه غربی دشت است و زمینهای کویری مرکز دشت در تمام فصول قابل عبور برای قوافل است .

ضلع جنوبی دشت در کویرهای رودشور مسیر مشکلی در فصول بارانی است

۱ - در سفر آبانماه ۱۳۴۹ دو مخروط آتش‌فشانی دوران چهارم را در جنوب مرغاب کوه به نامهای محمودی و کردوانی مشخص نمودیم. قله محمودی در شمال و قله کردوانی در جنوب است.

و عبور از آن از گذارها و جاهای معلوم انجام می‌شود و این مسیر غرب به شرق کوتاه‌ترین فاصله قابل عبور را بین خبیص در مغرب و ده‌سلم در شمال شرقی شامل می‌شود.

لوت مرکزی

لوت مرکزی هم بشکل مثلثی و از گون است که قاعده آن با لوت شمالی مشترک و دو ضلع آنرا دو عارضه طبیعی غیر قابل عبور می‌سازند. البته غیر قابل عبور بمفهوم عدم امکان نیست بلکه از جهت مشکلات عبور است. در غرب رشته‌های پیوسته تپه‌هایی موازی بنام کلوت است که در طول تقریبی ۱۵۰ کیلومتر و عرض ۵۰ کیلومتر از قاعده مثلث شروع شده و در جهت شمال غربی به جنوب شرقی تا حدود بلوچ آب میرسند. گرچه بلندی این برجستگی‌ها زیاد نیست ولی بواسطه وجود تیغه‌ها و دالانهای پشت سرهم عبور از آنها فوق‌العاده دشوار است. در شرق این مثلث هم از جنوب چاله ده‌سلم منطقه توده‌های عظیم ریگ است که تا حدود بلوچ آب رسیده و برای عبور مشکل‌تر از کلوت‌ها هستند. بین این دو عارضه در وسط لوت مرکزی در جنوب چاله‌ها و دره‌شورگز در جهت جنوبی شمالی تنها راه طبیعی مساعد بین جنوب و شمال است و در شمال شورگزه‌امون دشت لوت مرکزی تا قاعده مثلث بسیار هموار و دنباله‌ای از دشت لوت شمالی است. با ملاحظه دو عارضه طبیعی نامساعد در لوت مرکزی باید تصور کرد که هیچگاه راه ارتباطی از این بخش بین غرب و شرق برقرار نبوده و تنها یک راه مرکزی از جنوب به شمال از لوت مرکزی می‌گذشته است. برحسب تصادف جاهای آبدار حواشی دشت لوت در غرب و شرق در پشت این دو عارضه که کلوت و ریگ باشند واقع شده‌اند که در غرب منطقه شهداد و کشیت با چاله آبدار تکاب و در شرق دره‌های اسپ و نخل آب و جاهای پای کوه تا ده‌سلم. وجود مناطق مساعد برای زندگی در حاشیه غربی و شرقی باعث پیدایش راههای ارتباطی جنوبی شمالی در حاشیه شده‌اند که این راهها در لوت شمالی و لوت جنوبی به شاهراههای عمده می‌پیوندند.

لوت جنوبی

لوت جنوبی دشتی شکل و هموار است و بنام لوت‌زنگی احمد معروف شده. حد جنوبی آن شاهراه بم به زاهدان است که اینک امتداد طبیعی آن تا نرماشیر دیده می‌شود ولی بواسطه شرائط کشاورزی مساعد در نرماشیر این منطقه را باید جزء

حواشی بحساب آورد .

لوت جنوبی هم از لحاظ عبور و مرور مساعد است در غرب آن دشتی هموار دنیاله دشت کشیت است که تا فهرج ادامه دارد و در شرق آن با وجود رشته‌های ماسه‌ای کوتاه و دره شورگز و غیره ارتباط دائمی از این سو بین کرمان و سیستان برقرار بوده و در حقیقت لوت جنوبی وسیله پیوستگی منطقه خبیص و کشیت با اسپی و سیستان است و از طرفی راههای شمالی هم به لوت جنوبی رسیده و در آن چند شاخه شده و به کرمان و مکران و سیستان منتهی می‌شوند.

مشکل سفر

با توصیف کوتاه بالا معلوم است که در لوت شمالی و جنوبی میتوان از هرسو به سوئی رفت و هیچ مانع طبیعی در کار نیست ولی در لوت مرکزی فقط يك راه شمالی جنوبی وجود دارد و برای ارتباط سه منطقه لوت باید از این راه مرکزی استفاده کرد یا از پای کوه شرق و غرب گذشت. مشکل عبور از لوت وجود عوارض طبیعی نا مساعد نیست و از این جهت دشت لوت بهتر از دشت کویر است زیرا خطر برخورد به باتلاق در هیچ جای دشت لوت وجود ندارد و تنها در چاله انتهائی رود شور در فصل سرد باید رعایت احتیاط را بعمل آورد ولی در دشت کویر حتی در فصل خشک کویر و باتلاق خطرناک هستند. مشکل اساسی طبیعی در عبور از دشت لوت برای قوافل دو چیز بوده که یکی کمی آب بصورت چشمه یا چاه یا برکه و دومی فقد چراگاه در فواصل طولانی. در دشت کویر همه جامرتع و سوخت باندازه کافی هست و مسئله حمل علوفه برای چهار پا در کار نیست و چشمه آب شیرین و حوض و آب سنگ در آن فراوان است .

در دشت لوت تنها چشمه قابل شرب بلوچ آب در لوت جنوبی است. از بلوچ آب در جنوب تا ده سلم در طول ۲۵۰ کیلو متر هیچ آب آشامیدنی وجود ندارد و از بلوچ آب تا انبار در شمال در مسافت ۳۰۰ کیلومتر چشمه و برکه و حوض نیست. از خبیص تا ده سلم ۲۵۰ کیلومتر را باید با ذخیره آب پیمود. مشکل آب برای قوافل مهم نیست زیرا پنجاه یا صد شتر حامل کالا را چند شتر بان هدایت مینماید و برای یک هفته تا ۱۰ روز آب بر میدارند ولی اگر سپاهی بخواهد از این نواحی بگذرد مسئله آب را باید جدی تلقی کرد و برای شتر و سایر دواب نبودن علوفه بزرگترین خطر است. در محور جنوبی شمالی از چاله شورکزامون تا نزدیکی کوه پختو در فاصله تقریبی ۲۵۰ کیلو متر هیچ گیاهی وجود ندارد البته شتر تحمل تشنگی را دارد گو اینکه شتر تشنه خسته است و قادر به راه پیمائی طولانی نیست ولی شتر

با دو روز گرسنگی از پای خواهد افتاد و بناچار در فواصل دراز باید برای چهارپاها علوفه حمل کرد و این بزرگترین مشکل برای راه‌پیمائی خواهد شد. در خط سیر خبیص به ده‌سلم هم تقریباً ۲۰ کیلومتر آن بدون گیاه است و قوافل گاه‌خشک برای شتر حمل می‌نمودند و در جاهای معلومی در بین راه، گاه را مخفی نموده و در مواقع لزوم از آن برخوردار می‌شدند.

ارتباط بین ایالات از طریق دشت لوت

موقع جغرافیائی دشت لوت در جنوب شرقی ایران این واحد عظیم بیابانی را بین چند ناحیه پرجمعیت دنیای قدیم ایران قرار داده و این نواحی از لحاظ ارتباط ناگزیر از قبول این حقیقت گشته که بیابانی بدتر از تمام بیابان‌های ایران بین آنها فاصله است و برای پیوستگی بهم باید بطریقی از این بیابان عبور کرد. در مشرق سیستان یا زرتنگ بزرگ تاریخی و در شمال خراسان تاریخی و در جنوب مکران و سند و هند و در مغرب یزد و کرمان و در جنوب غربی فارس است.

اهمیت سیاسی و اقتصادی این ایالات در دنیای قدیم کمتر از امروز نبوده و صرف نظر از مهاجرت‌ها و کوچ‌های آزاد و مجبور که باعث جابجا شدن اقوام از شرق به غرب و از جنوب به شمال گردیده و کیفیت و زمان آنها بر ما پوشیده است، از آغاز تاسیس سلسله هخامنشی‌ها در پارسه و پیدایش امپراطوری ایران، گسترش این امپراطوری به سمت شرق و شمال شرقی از طریق دشت لوت صورت گرفته ولی بطوری که شرح آن گذشت هیچ مدرک یا سندی در باره راههای لشکرکشی از پارسه به زرتنگ و سند و گدازه بدست نیست.

خط سیر اسکندر به خراسان و خوارزم و رسیدن او به رود سند مربوط به دشت لوت نمی‌شود و سفرهای فرضی اسکولاکس و کراتروس هم مطلبی در باره ارتباط از طریق دشت لوت ندارند. از کیفیت خطوط ارتباطی زمان ساسانیان هم مدرکی بدست نیست ولی آثار مربوط به دوره ساسانیان بصورت قلاع و برج و خرابه‌های نامشخص در طول راه‌های اطراف دشت لوت معلوم میدارند که شالوده خطوط ارتباطی ایران در زمان ساسانیان ریخته شده و به یقین میتوان گفت که اغلب راههای کارمان رو موجود در اطراف دشت لوت در زمان ساسانیان بطور مستمر یا نامستمر معمور بوده‌اند. مثلاً آثار بزرگی از شهرهای ساسانی در نرماشیر و ریگان وجود دارند، در بلوچ آب لوت زنگی احمد، میل‌های راهنما از دوره ساسانی

است. در کشیت در جنوب غربی دشت لوت قلعه دختر ساسانی مشهود است و در خبیص چند بنا از دوره ساسانی چشم گیراند و باید تصور کرد که در دوره ساسانی بم و نرماشیر از طریق لوت زنگی احمد به کشیت و خبیص پیوستگی داشته اند. یک راه بسیار قدیمی بین خبیص و ده سلم برقرار بوده و این راه تنها وسیله ارتباط بین خبیص و کرمان با ده سلم و نه بندان و هرات از طریق لوت بوده است. از آثار قلعه خرابه شاه دزد در نزدیکی نه که شهر قدیمی نیه زمان ساسانیان نزدیک آن بوده باید قبول کرد که راه مرکزی لوت از زمان ساسانیان شناخته و پرداخته بوده است. از این نمونه ها بسیار است و متاسفانه هنوز بررسی های باستان شناسی دقیق در اطراف دشت لوت انجام نگرفته تا کیفیت این راهها معلوم شود.

پیدایش اسلام تفاوتی در خطوط ارتباطی بار نیاورد. اعراب از فارس به کرمان آمدند و از کرمان عازم خراسان شدند و از کرمان به سیستان و مکران رفتند. راههایی که در زمان کوتاه صلح و امنیت مورد استفاده تجار و قوافل بودند در زمان جنگ بیشتر مورد توجه افتاده و شاید عنایت امراء محل به مرمت راهها برای لشکرکشی بیش از ملاحظات عمران و آبادانی بوده است. بواسطه شرایط طبیعی نامساعد نمیتوان تصور کرد که تمام راههای بیابان لوت در لشکرکشی ها مورد استفاده بوده باشند زیرا لشگری را نمیتوان دوازده روز بدون آب و علوفه از بیابانی عبور داد لابد بدین منظور بایستی راههای درازتر و مناسب تر یافت و لسی قوافل و زوار که آشنائی کامل از داخله لوت داشتند از راههای داخلی می رفته اند.

بازرگانی

از وضع بازرگانی و اداره امور راهداری در داخله لوت شرح جالبی بدست نیست. گذشته از اشاراتی که در کتب جغرافی نویسان سده سوم و چهارم و پنجم هجری است که محصول معروف هر ناحیه را مینویسند و توصیف کوتاه المقدسی در باره بازرگانی خرما بین نرماشیر و خراسان از چگونگی داد و ستد بین ایالات مجاور دشت لوت خبری نمی دانیم و تا سده شانزدهم و هفدهم میلادی هم منابع جغرافیائی اندک است ولی چند کالای بازرگانی از دوران قدیم از جنوب به شمال و از غرب به شرق معامله می شده و از سیستان و خراسان گندم و غلات بسیار مورد حاجت کرمان و مکران و یزد بوده است. کرمان و مکران بواسطه شرایط طبیعی محل هیچگاه غله کافی نداشتند و نان این ایالات از سیستان تامین گشته که قوافل شتردار از راههای جنوبی و شمالی لوت گندم را به کرمان و یزد می رساندند و در عوض خرما بزرگترین رقم فروش

گرمسیر به خراسان و سیستان بوده است. بواسطه کمی ارزش و آسانی مصرف، خرما خریداران زیادی در اطراف لوت داشته است و غذای اصلی لوت نشینان و لوت نوردان خرما بوده است. خرما و غلات پایاپای در چهار سمت دشت لوت مبادله می-گشته و هنوز هم پس از سالیان دراز در بازار بیرجند خرمای بم و نرماشیر و خبیص فروش فراوان دارد.

مواد غذایی و داروئی ورنکی گرمسیر کرمان و مکران در خراسان و یزد و اصفهان و فارس بسیار پر ارزش بودند. حنا و روناس و نیل از فارس، نیشکر از مکران و سند صادر می شده است. پارچه یکی از بزرگترین کالاهای بازرگانی آن زمان بوده و هر شهر پارچه باف، تخصصی در تهیه نوعی پارچه داشته است. مرکز عمده این پارچه بافی بم بوده است که پارچه های ابریشمی و کرباس و پارچه عمامه و غیره بافته و پارچه های بمی در همه جا شهرت داشته اند. در شهرهای خراسان پارچه بافی رواج کامل داشت و در کتاب المقدسی و صفی جامع از پارچه های شهرهای خراسان آمده و دیبای خراسان معروف بوده اند. اهمیت پارچه ابریشمی باعث رواج پرورش کرم ابریشم گشته و در زمان المقدسی بم و نرماشیر و خبیص و قهستان ابریشم تهیه می کرده اند و بازرگانی ابریشم در داخله ایران اهمیت فراوان برای صنایع داشته است. دورتر در زمان صفویه همین ابریشم جلب نظر بازرگانان خارجی را نموده و تجار اروپائی را برای خرید ابریشم به ایران کشانده است. در سفرنامه های سیاحان و تجار خارجی قرن شانزدهم و هفدهم از کالاهای ابریشمی و انبارهای ابریشم فارس و اصفهان توصیف فراوان گشته است و بتدریج جزء مبادلات کرمان با خراسان مرکبات نیز وارد گشته است. از قرن شانزدهم ببعده بتدریج کالاهای خارجی بمقدار زیاد از سواحل جنوب و از مرزهای هند وارد ایران شدند. پرتقالها و هلندیها و انگلیسیها هر کدام در زمانی از راهی متاع خود را به ایرانیان عرضه می کردند. ارتباط با خارج از طریق بحر عمان و بندرعباس و راه زمینی هند انجام می شد و در سفر نامه های مربوط به تجار یا سیاستمداران خارجی که در زمان صفویه به ایران آمدند همه جا بحث از امکانات توسعه بازرگانی با ایران است.

در هزار سال قبل در جنوب و شمال دشت لوت چند شهر مرکز دادوستد و بازرگانی بوده اند، لابد کالاهای مختلف از این محلها بسایر ولایات حمل میگردیدند. شهر نرماشیر آن زمان به روایت المقدسی مرکز بزرگ بازرگانی بوده است که متاع های کرمان و مکران و عمان را به خراسان میفرستاد و بشرحی که خواهد آمد غالب راههای شمالی جنوبی دشت لوت به نرماشیر می رسیدند، در نزدیکی جیرفت

کمادین یا قمادین قدیم یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی ایران بوده است که مارکوپولو از آن گذشته و در سده پنجم هجری بسیار معمور بوده است و محمد بن ابراهیم در ذکر وقایع آخرین شاهان سلجوقی کرمان، از غارت جیرفت شرحی دارد که گوید: و قمادین که محط رخال رجال آفاق و مخزن نفایس چین و خطا و هندوستان و حبشه و زنگبار و در یاباروروم مصر و ارمنیه و آذربایجان و ماوراء النهر و خراسان و فارس و عراق بود و جیرفت و رساتیق را زیر و زبر گردانید. بنا بر نوشته المقدسی در شمال دشت لوت قاین نیز از انبارهای معرف آن زمان برای کالاهای بازرگانی بوده است.

منابع جغرافیائی

مارکوپولو

اولین کتابی که در باره سفر در اطراف دشت لوت بما رسیده است کتاب معروف مارکوپولو است که بواسطه مسافرت طولانی خود از ونیز به چین شهرت جهانی یافته و گویند مارکوپولو مغرب زمین را با اوضاع و احوال آسیای مرکزی و چین آشنا کرد. درباره خط سیر مارکوپولو کتب و مقالات فراوانی نوشته شده و حتی بسیاری از محققین برای شناسائی راه مارکوپولو در خط سیر او افتاده و نوشته‌های وی را با اوضاع محل سنجیده‌اند. بحث در باره خط سیر مارکوپولو در ایران که بظاهر از تبریز به قزوین و ساوه و کاشان و یزد و کرمان آمده و ازین شهر آخری به هرمز رفته و در صدد برآمده که از راه دریا به چین رود بسیار طولانی و مربوط باین مقال نخواهد بود. مارکوپولو پس از ناکامی در هرمز برای سفر دریائی، به کرمان برگشته و تاکوه بنان خط سیر وی روشن است ولی بعد از کوه بنان معلوم نیست از چه طریقی خود را به خراسان و بلخ رسانده و ادامه سفر داده است.

آنچه مربوط به دشت لوت است بهری از این سفر می‌شود که مارکوپولو از کوه بنان بجائی که خود **توتوگین** که بظاهر تون وقاین بوده رفته است. این راه از دشت لوت نمیگذرد و از حاشیه آن رد می‌شود ولی اشکال موضوع در این است که اگر مارکوپولو عازم تون بوده چرا به کوه بنان رفته است.

مارکوپولو گوید: بعد از کوه بنان انسان به بیابان خشکی میرسد که هشت منزل درازی آنست و در آنجا آب و درخت و میوه نیست، آب موجود هم تلخ و بد است لذا انسان باید وسائل زندگی و آب همراه داشته باشد ولی حیوانات مجبورند که آب بد را بیاشامند پس از هشت روز به ایالتی میرسد که اسمش تونوکین است. گفته مارکوپولو درباره بیابان لوت همین چند سطر است اما مشکل در این است که این توصیف مربوط به کدام بیابان است. بیابان خشک با آب شورالیه در ایران فراوان است اما از لحاظ دوری که عبور از آن هشت روز راه باشد و از کوه بنان شروع گردد باید بیابان بین طبس و یزد باشد که در زمان قدیم اسامی چندی داشته. جغرافیا نویسان سده چهارم (۱) آنرا بواسطه آبهای شور بیابان شور گفته اند که بین یزد و طبس افتاده و راه آن به راه شور معروف بوده است. در بعضی از تذکره ها (۲) آنرا بیابان یزد خوانده و در نامهای جدید آنرا لوت مهاباد نامند.

سرپرسی سایکس در بحث در این خط سیر نوشته راه کرمان به خراسان از کوه بنان بوده و آلبارسلان سلجوقی از این راه گذشته و لشکر وی از بی آبی صدمه فراوان دیده اند و ملک دنیا هم از همین راه به کرمان آمده (۳). ولی این راه به تون نمی رود و به طبس میرسد و اگر مقصد مارکوپولو تون بوده باید از کرمان به راورونای بندودیهوک رفته و از آنجا به تون برسد. اشکال انتخاب این راه در این است که اولاً درازی آن هشت روز بیشتر است ثانیاً در طول آن آبادیهای مانند نای بند و دیهوک بوده و اگر فرض کنیم مارکوپولو از کوه بنان در این راه افتاده چطور از این دو آبادی نام نبرده است.

بحث در باره خط سیر مارکوپولو بدرازا خواهد کشید و در خور تجسسات جداگانه است که شاید هیچگاه به نتیجه قطعی نرسد زیرا از فحوای چند سطر گفتار مارکوپولو نتیجه گیری قطعی نتوان کرد خاصه اگر شرائط تنظیم سفرنامه و اشتباهات فاحش آن از جهت اوضاع و احوال محل مورد توجه افتد. مثلاً مارکوپولو از تیغهای معروف هندی کرمان تعریف کرده که چنین صنایعی هیچگاه در کرمان وجود نداشته و فیروزه های معروف کرمان که معلوم نیست از کجا فراهم می شده و در باره کوه بنان گوید شهر بزرگ است که آهن و فولاد و توتیا فراوان دارد و آئینه های بزرگی از فولاد در آنجا میسازند. تا آنجا که از منابع جغرافیائی دیگر معلوم میشود کوه بنان در آن زمان هم قصبه ای بیش نبوده و البته توتیای آن معروف بوده ولی کوه بنان صنایع آهن و فولاد و آئینه سازی نداشته است.

اشکال اصلی خطسیر از کوه بنان بعبعد است. از کوه بنان در مدت ۸ روز راه بیابانی بجائی نمیرسد زیرا حتی راه طبس به بهاباد نه روز سفر است و تازه بین بهاباد و کوه بنان دو روز دیگر راه است. بسیاری از دانشمندان و سیاحان در باره خطسیر مارکوپولو بحث کرده اند. سرهانی یول (۱) تحقیق جالبی درباره سفر سیاح ونیزی نموده و حتی خود سفری از جهت بازدید مسیر به ایران نموده است. در چاپ سوم کتاب یول خطسیر مارکوپولو از کرمان به کوه بنان و از آنجا به طبس و از آنجا به راه بین سبزوار و شاهرود میرسد.

لرد کرزن در کتاب خود خطسیر مارکوپولو را از شمال دشت لوت میگذراند (۲). سایکس بعد از مسافرت دیگری به ایران معتقد گشته که مارکوپولو به طبس نرفته و از راه نای بند به تون رفته است (۳). قبل از سایکس کنل استوارت انگلیسی که به نای بند رفته و اظهار نظر کرده که راه کوتاه مارکوپولین کوه بنان و تون یا قائن از نای بند است (۴). سه نفر از مسافران و محققین دشت لوت هر یک قسمتی از مسیرهای احتمالی مارکوپولو را پیموده و بحثی در این باره داشته اند که اولین آنها سرپرسی سایکس بشرح مذکور بوده است. سایکس به کوه بنان نرفته ولی از راه تون و دیهوک به نای بند و راور و خبیص آمده است و نظری را دیدیم. مسافرو جهانگرد دومی سون هدین است که در دشت لوت سفر نموده و از راه شمالی از طبس به گویت و پدنه به نای بند آمده و از نای بند به خوسف رفته و سومی الفونس گابریل است که راه بیابان شور را دیده است. دونفر دومی و سومی در باره مسیر مارکوپولو بحث مفیدی نموده اند.

نوشته سون هدین جالب است (۵) او با ذکر توصیف یاقوت در باره کوه بنان و بهاباد گوید که بهاباد در زمان یاقوت جزء کوه بنان بوده و یاقوت دور از مارکوپولو نیست کوه بنان و بهاباد هر دو صنعت توتیاسازی داشته اند و مارکوپولو از کوه بنان مستقیم رو به طبس رفته یا از کوه بنان به بهاباد و از آنجا به طبس رفته است. الفونس گابریل در کتاب تحقیقات جغرافیائی در ایران خطسیر مارکوپولو را مورد بحث قرار داده و راه سیاح ونیزی را از کوه بنان به بهاباد و از آنجا به طبس رسانده و گوید چون خود در بیابان یزد سفر کردم صدق گفته

۱ - Sir Henry Yule ۲ - کرزن، ایران و ایرانیان

۳ - Geog Journal. Vol XXVI P. 465

۴ - Proc. of R. Geog. Society Vol VIII 1886

۵ - Seven Hedini: Overland to India 1906

مارکو بر من ثابت شد .

الفونس گابریل در مقاله دیگری در باره خطسیر مارکوپولو (۱) به تفصیل موضوع را مورد بررسی قرار داده و راه ونیزی را از کرمان به کوه بنان از آنجا به بهاباد و از بهاباد به طبس و از آنجا به بشرویه وتون رسانده است . اظهارنظر قطعی در این باب بسی دشوار است با وجود فرضیه های سنگین که طبس در آن زمان جزء تون وقائن بوده ومراد از تون وقائن نه خود شهر بلکه یکی از توابع آنهاست که طبس باشد چیزی به معرفت ما نمی افزاید خاصه که بهرحال هر چه راه فرضی باشد از طبس به بلخ باید از قائن وتون وتربت شیخ جام گذشت و اگر مقصد تون بوده چرا بجای راه چتروروسراور-نای بند که آبادتر از راه غربی است مارکو به کوه بنان رفته است و چه امری باعث شده که مسافر مابیه کوه بنان بیاید. مشکل دوم که بظاهر ساده آمده مسیر کوه بنان به بهاباد و طبس است. درست است که در این بیابان آب شور و تلخ هست و اگر هشت روز سفر طول کشید باید مربوط به این بیابان باشد ولی توجه شود که اولاً از کوه بنان تا طبس از طریق بهاباد یازده روز راه است و چون در این بیابان آب در هر منزل هست و سیاح ونیزی با شتر سفر میکرده قوافل همیشه در چنین موارد که آب یافت شود شتابی در عبور بیابان ندارند و بطن قوی درازی سفر کمتر از یازده روز نمی شود. با بررسی های محلی که اینجانب انجام دادم و منازل بین راه را دیدم مدت سفر همان یازده روز خواهد شد . ثانیاً بین کوه بنان و بهاباد ۶۰ کیلومتر فاصله است که دو روز باید طی کرد و این مسیر خالی از آبادی نیست و از بهاباد بیعد راه بیابانی است ولی مارکو گوید بعد از کوه بنان هشت روز از بیابان گذشتیم که هیچ نداشت .

در باره مدت ۸ روز سفر نباید اشتباهی باشد زیرا در متن سفرنامه در دوجا این رقم ضبط شده و اگر این گفته درست باشد باید راه مسافر ونیزی از کوه بنان مستقیم از حاشیه شرقی چاله طبس بگذرد، این راه وجود دارد و ربطی به بهاباد ندارد و از شرق بیابان شور میگردد. از کوه بنان به **گوچهر** و از آنجا به **دینان آب** و سپس از غرب **پروده** گذشته و به طبس میرسد. این مسیر را در هشت روز میتوان پیمود و بین کوه بنان و طبس هیچ آبادی ندارد و این راه را المقدسی ضبط کرده و بنام راه کری به کوه بنان است که گوید در آن حوض و کنبدک زیاد است و در دو منزلی کوه بنان چشمه آب میباشد .

میلدن‌هال - گووا

سفر مارکوپولو به ایران در دوره سلطنت غازان‌خان مغول بسال ۱۲۷۲ میلادی صورت گرفت و از آن تاریخ تا قرن هفدهم هیچ مسافر اروپائی به جنوب شرقی ایران نیامده و یا اگر آمده باشد از سفروی اطلاعی بدست نیست. از اوائل قرن هفدهم اروپائیان در طلب شناسائی ایران برآمده و درصدد گشایش باب تجارت با ایران شدند و البته این فکر نظرهای دیگری از جمله کسب امتیازات سیاسی و تجاری نیز در برداشت. هیات‌های سیاسی و تجار از هر سو رهسپار ایران شدند ولی چون خطسیر آنها یا از طریق شمال غربی یا از سمت جنوب بود و مقصد آنها بیشتر قزوین و اصفهان میگشت و در آن زمان شرق و جنوب شرقی ایران از نواحی گمنام و ناشناخته ایران به حساب میامدند، کسی توجه به دشت لوت نداشت.

راه لوت جنوبی قبل از راههای شمالی و غربی شناخته و مورد رفت و آمد بود. این راه قدیمی همیشه وسیله ارتباط بین هندوستان و ایران شده و پس از استقرار انگلیس‌ها در هند براهمیت آن برای بازرگانی افزوده شد. در سال ۱۶۰۰ يك بازرگان لندن بنام **جون میلدن‌هال** (۱) از استامبول در راه سلطانیه و قزوین به کاشان و یزد و کرمان و بم و اسپس و سیستان رفت. مقارن همین زمان یعنی در سال ۱۶۰۲ فیلیپ سوم پادشاه اسپانی یکی هیات مذهبی را مامور کرد که از بندر گوادر هندوستان بوسیله کشتی به بندر عباس آمده و از آنجا وارد ایران شوند. در این هیات کشیشی بنام **انتونیو دو گووا** (۲) بود که شرح جالبی از سفر خود در ایران بمنظورهای مذهبی و تجاری و سیاسی بدست داده است. دوگوا از شیراز به یزد و از آنجا بسوی طیس رفت و از طیس از طریق تربت به مشهد رسید.

آلمانها به رقابت با سایر کشورهای مغرب زمین چند هیات سیاسی به ایران کسبیل داشتند و بین آنها یکی از نجبای سبلیزی بنام **هنریش فون پوزر** (۳) گزارش جالبی در باره ایران فراهم کرده و مغرب زمین را با اوضاع اجتماعی و جغرافیائی ایران آشنا ساخت. فون پوزر در سال ۱۶۲۱ استامبول را بعزم ایران ترك کرد و

۱ - John Mildenhall

۲ - Antonio de Gouvea

۳ - Henrich von Poser

باصفهان آمد در آنجا فارسی آموخت. برخلاف سایر مسافران اروپائی که از بندر عباس عازم اروپا میشدند، پوزر راه شرق ایران و هند را در پیش گرفت و بخشی از دشت لوت شمالی را پیمود، پوزر از اصفهان به یزد و از آنجا، راه طبس را از طریق انجیره پیش گرفت و از رباط پشت بادام به طبس رسید. توصیفی از محلی بنام پنا در نزدیکی طبس داده که در آن ابریشم و خیزران و انار و انجیر و خرما و انگور فراوان بوده است بظاهر محل پنا باید آبادی فهلنونج یا پهلنونج نزدیک کریت در ۴ فرسخی طبس باشد. از طبس در طول راه دیهوک باین قصبه آمده و از آنجا از راه خور به بیرجند رفته است و از بیرجند در راه قدیمی سیستان از طریق مود و سریشبه به قراه رسیده است. راه کمربندی لوت از یزد به افغانستان از طریق بیرجند بسیار قدیمی است و این راه در طبس و پشت بادام به راههای دیگری که از جنوب دشت لوت میگذرند متصل میشود.

سده نوزدهم

سفرهای سده هفدهم هم کمکی به شناسائی جغرافیائی ایران و تنظیم نقشه دقیق از ایران نکردند. در روایات و نوشته‌های مربوط به آن زمان مطالب جغرافیائی سودمندی میتوان یافت ولی ضبط اسامی نادرست و موقع جغرافیائی شهرها در جای مربوط نیست. نقشه ایران ترسیم هرپر (۱) که در سال ۱۶۲۸ ترسیم شده بسیار تماشائی است. بواسطه کشش شهرها بسمت شرق محلی برای دشت لوت نیست و شهر بم در جنوب جیرفت و کرمان در مشرق آنست و تازه هرپر ادعا کرده که در کمال دقت نقشه مزبور را تهیه کرده است.

در سده هیجدهم اوضاع ایران بواسطه انقراض سلسله صفویه و هجوم افغانه و وقایع دوره نادری تا تشکیل دولت قاجار مغشوش و تشکیلات اداری منظمی که توجهی به روابط خارجی و جلب سیاحان و برقراری بازرگانی داشته باشد در ایران وجود نداشت. انحطاط کشور بواسطه هجوم و کشتار و وحشیگری افغانها دور از وصف است و ژان اوتر (۲) که در سال ۱۷۳۸ از طرف دربار فرانسه بایران آمده است در گزارش خود مینویسد: اصفهان تقریباً ویران است و کاخهای سلطنتی در شرف نابودی میباشند و چند مسافری که در این دوره بایران آمدند جز خرابی و نابسامانی و هرج و مرج چیزی ندیدند. در سواحل خلیج فارس بواسطه غارتگری افغانها بیشتر مراکز دادوستد اروپائی دست از کار

کشیده بودند و تنها در زمان سلطنت کریمخان از ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۹ آرامشی پدید آمد که ممکن بود روابط بازرگانی سرورونی گیرد.

سفرهای جغرافیائی منظم در داخل ایران در طول مسیرهای تاریخی و تنظیم خاطرات سفر که کمک بزرگی به تهیه نقشه ایران نمودند در سده نوزدهم صورت گرفتند و در آغاز سده بیست اطلاعات ما از داخل ایران خاصه وضع دشت لوت شکل قطعی بخود گرفت. سده نوزدهم را از این لحاظ باید دوران اکتشافات جغرافیائی در ایران نامید و در سده بیست پژوهشهای جغرافیائی در ایران انجام می شود. سیاست بین المللی در اوائل سده نوزدهم بشکل دیگری ایران را مطمح نظر قرار داد. درگیری ایران با روسیه بر سر قفقاز اولین دوره پیدایش سیاست استعماری است. نقشه های عظیم ناپلئون برای تسخیر هندوستان و امکان اجرای آن از طریق ایران، انگلیسها را بفکر انداخت تا از مرزهای غربی هند مطمئن گردند و در صورت امکان ایران را سپر بلاگردان هندوستان نمایند. در این گیرودار رقابت بزرگی بین فرانسه و انگلیس در ایران آغاز گردید افسران و سیاستمداران و جاسوسان و تجار از هرسو روانه ایران شدند و سعی بر این بود که تا آنجا که ممکن است از داخله ایران و وضع راهها و امکانات لشکرکشی و منابع اقتصادی کشور اطلاعاتی جمع آوری شود. این منابع بتدریج مواد اولیه لازم برای تنظیم و تصحیح نقشه های موجود از ایران شدند و اسامی که امروز روی نقشه های قدیم و جدید دیده می شوند از این منابع سرچشمه گرفته اند.

دشت لوت از نواحی بسیار ناشناخته ایران بود. بشرحی که گذشت جز راه قدیمی جنوبی بین بم و سیستان و راه شمالی یزد به طبس کسی از دشت لوت نگذشته و از داخله آن خبری بدست نبود. وضع خاص این دشت در کنار امپراطوری انگلیس در سرزمین ناشناخته بلوچستان، انگلیسها را بر آن داشته تا از نواحی مرزی هندوستان و امکانات استفاده از عشایر بلوچ برای دفع هجوم برهندکسب خبر نمایند، دو افسر انگلیسی در اوائل این قرن بدین منظور مامور شدند که اولی پوتین جر (۱) و دومی کریستی (۲) است.

پوتین جر

پوتین جر و کریستی از کلات و نوشکی در بلوچستان انگلیس عازم ایران شدند. پوتین جر در جالق وارد ایران شد و از ذرک گذشت و در بمپور راه شمال

در پیش گرفت و از طریق دره کسکین به بزمان رسید، از سرحد گذشت و از نرماشیر به بم آمد. پوتین جر توصیفی از درون قلعه بم دارد که شاید اولین و آخرین نوشته مربوط بزندگی در داخله قلعه است (۱). از کرمان به یزد و از یزد به اصفهان رسید. کریستی که در بلوچستان از او جدا شده بود از طریق سیستان به هرات رفت و از راه بچستان به طیس و از آنجا به یزد و اصفهان آمد.

در سفرنامه پوتین جر مطالب جغرافیائی جالبی نمیتوان یافت ولی این سیاح که برای بررسی وضع عشایر بلوچ بایران آمده و نظر وی امکانات تهیه يك قشون چریک بلوچ بود اسامی تیره‌های مختلف بلوچ و تعداد آنها و مشخصات اجتماعی تیره‌ها را بدقت ضبط کرده و این کهن‌ترین آماری است که از عشایر بلوچ در ایران و خارج از ایران تهیه شده است. نقشه‌ای که ضمیمه سفرنامه پوتین جر است اغلاط فاحش دارد و البته جز این نباید انتظار داشت زیرا پوتین جر در لباس مبدل بصورت زائر و خادم يك تاجر هندی سفر میکرد و همیشه هراسان بود و آزادی عمل در ضبط جهات و موقع جغرافیائی نقاط نداشت شبها حرکت میکرد و در خفا یادداشت مینمود. جزیک قطب‌نمای کوچک چیزی همراه نداشت بهرحال سفرنامه او اولین کتاب جامعی است که راجع بوضع راههای اطراف لوت در سال ۱۸۱۰ نگاشته شده است.

نکته‌ای که درباره کتاب پوتین جروسایر سیاحان این دوره باید در نظر داشت اینکه مطالب سفرنامه‌ها همیشه بطور تمام و کمال حاوی نوشته‌های مولف نیستند مسافرانی مانند پوتین جر که برای کسب خیر بایران می‌آمدند بناچار گزارش سری جامعی بدولت متبوع خود میدادند و این گزارشات لابد در بایگانی وزارت خارجه انگلیس ضبط است. بعضی از مسافران مانند پوتین جر و غیره بعد از اداء وظیفه با فراغت خاطر بخشی از گزارشهای خود را که با حك و اصلاح قابل انتشار بوده بشکل کتابی چاپ نموده‌اند. بلاشك در گزارش اصلی پوتین جر مطالب بسیار جالبی باید باشد که در کتاب او نیامده و از نوشته‌های کریستی چیزی بما نرسیده فقط پوتین جر بعضی از گفته‌های وی را نقل نموده و چون کریستی کتابی منتشر نکرده از مشاهدات وی اطلاعی بدست نیست. در آرشیو ملی لندن باید چنین منابعی فراوان باشد و چه بسا ماموران مخفی سفرهای جالبی در ایران نموده و صفحات پر ارزشی نگاشته باشند که امروز در لای توده های کاغذهای متروك باقی باشند و کسی نویسندگان آنها را نشناسد و چگونه سفر آنها نامعلوم بماند.

کیت آپوت

تا سال ۱۸۴۹ بیابانهای داخلی ایران مورد تجسس و تفحص قرار نگرفته بودند و جز یاداشتهای پراکنده پوتین-جر از حاشیه جنوبی لوت چیزی منتشر نگشته بود. اولین بیابان نورد این قرن **پوهزه** (۱) آلمانی بود که سفرهای دراز دردشت کویر انجام داد و حوضه مسیله را طی کرد و در همان سال اولین سیاح لوت پیما در شخص **کیت آپوت** (۲) قونسول انگلیسی در تهران قدم در عرصه لوت گذاشت. آپوت از کرمان به تفحص در اطراف لوت پرداخت. از کرمان به خبیص رفت و اولین توصیف جغرافیائی را از این واحه پر باغ در حاشیه لوت بدست داد ولی ارتفاع خبیص رابه اشتباه ۷۶۲ (۴۳۰ متر) ضبط کرد. از کوگ دیدن کرده و تاکستانهای معروف آنراستوده و گوید کشمش گوگ تا هندصادر میشود. آپوت از کرمان به سمت جنوب رهسپار شد و از گردنه ده بگری گذشت و به جیرفت آمد و اول کسی است که از وجود چاله جازموریان ما را خبر داد (۳).

هیأت علمی خانیکوف

ده سال بعد از آپوت در سال ۱۸۵۸ یک هیأت بزرگ علمی از طرف انجمن جغرافیائی سن پترزبورگ مامور تحقیقات جغرافیائی در دشت لوت شدند. این اولین باری است که یک هیأت علمی برای بررسی تمام مسائل طبیعی به لوت سفر مینماید. گذشته از خانیکوف شش نفر دانشمند اروپائی هیأت راتشکیل میدادند که از آنجمله **گوبل** (۴) زمین شناس، **لنسی** (۵) اخترشناس و **پونگه** (۶) گیاه شناس و **گراف کیزرلینک** (۷) جانور شناس جزء این هیأت بودند. خانیکوف از شمال شرقی وارد دشت لوت شد و طرح اول هیأت این بود که از نه حرکت کرده و دشت لوت را از شرق به غرب از راه ده سلم پیموده و به خبیص برسند یعنی در واقع تنه راه شرق به غرب دشت لوت را طی نمایند. ولی برای چنین سفری کسی حاضر نشد آنها را یاری نماید و شتر پیدا نکردند و بناچار روبه شمال رفتند. البته عبور از دشت لوت در خط نه و خبیص مشکل نیست و بشرحی که خواهد آمد قبل از

1 — Buhse

2 — Keith Abott

3 — K - Abott: Geographical notes taken during journey in persia. P.R.G. Soc. 1897.

4 — A. Goebel

5 — R. Len z

6 — O.A.V. Bunge

7 — Graf Keyserling

طرح شناسائی لوت که توسط موسسه جغرافیای دانشگاه تهران آغاز گردید و گذشته از سفر ناشناخته **گالیندو** فقط دو نفر که یکی جز هیات **نیدرهایر** آلمانی بود و دیگری دکتر **الفونس گابریل** است این راه را پیموده اند ولی اشتباه خانیکوف در این بود که خواسته از نه عازم بیابان شود. البته در آنجا یافتن بلد و شتردار دشوار است ولی اگر خانیکوف از نه به ده سلم می آمد که بناچار می بایستی از آن عبور کند در آبادی ده سلم همه کس حاضر به راهنمایی میشد و شتر فراهم بود.

هیات خانیکوف از نه راه بیابانی بیرجند را پیش گرفته و از طریق میقان به بصیران یکی از آخرین آبادیهای شمال لوت رفتند. از بصیران به قلعه زری آمده و از معادن آنجا دیدن کردند و سپس از راهی که از طریق دره قلعه زری به انبار میرسد بآن محل آمدند و از انبار که آخرین محل آبدار در شمال لوت است راه تاریخی خراسان به خبیص را پیش گرفته و از طریق بالا حوض به گود نیمه رسیدند. عجب اینکه خانیکوف در این سفر بیابانی ۴۲ اسب همراه داشت و تصور کرده که خشک رود همان رود خوسف است که از بیرجند تا آنجا ادامه دارد در صورتی که چنین نیست و خشک رود از مسیل های جنوبی انبار و کوه پختو تشکیل می شود و ربطی به رود خوسف که در مغرب مرغاب کوه جریان دارد ورود شور میشود ندارد. هیات خانیکوف از راه طبسین و گدار باروت و باغ اسد به ده سیف رسیدند. از نوشته های اعضاء هیات چنین بر می آید که مناظر دشت لوت وحشتی بیش از حد در آنها بجا گذارده و بنظر آنها بیابانهای **گوبی** و ترکستان در مقایسه با دشت لوت بهشت برین باید باشد. (۱)

در نتیجه سفر خانیکوف و اطلاعات دیگری که از اطراف لوت بدست بود با مراجعه به آثار جغرافی نویسان مسلم، **توماشک** در کتاب مفصلی سوابق راههای تاریخی ایران و مسافران بزرگ راه شرح داد (۲). در نقشه ضمیمه به کتاب **توماشک پنچ** راه بزرگ دشت لوت توصیف شده است. راه اولی از خبیص به راور و از آنجا به خور است و راه دومی راه خانیکوف بین انبار و خبیص راه سومی از نه و ده سلم به خبیص و راه چهارم راه بسیار قدیمی و مرکزی لوت بنام راه نوبین **نرماشیر** و ده سلم و راه پنجم از **نرماشیر** به **فهرج** و اسپی است. کتاب **توماشک** زیر چشم من نیست و یادداشت فوق به روایت سون هدین

۱ - درباره گزارش سفر خانیکوف چند کتاب و مقاله نوشته شده

Khanikov. N.V - Memoire sur la partie Meridionale de l'Asie Centrale etc. Recueil de voyages etc. Soci. Geog de Paris 1861 vol VII

2 - Tomashek: Zur Historischen Topographie von Persien 2 vol.

است. توماشک شرح راهها را از جغرافی نویسان مسلم گرفته که راه پنجم توصیفی ابن خرداد به وراه اول و سوم از مقدسی وراه دوم از اصطخری وراه چهارم از اصطخری و ابن حوقل و مقدسی است ولی راه اول چنین نیست، گرچه از راور میتوان به خور رفت اما راه توصیفی المقدسی از خبیص به راور است که از آنجا يك راه به دربند (شوردر وازه) و بیره (بهاباد) میرسد و راه دومی از راور به دربند و رباطخان و رباط نای بند است که عموم جغرافی نویسان ضبط کرده اند و از نای بند به خور و خوسف و یا دیهوک میتوان رفت ولی راه راور به خور باین صورت معنی ندارد مگر از راور وارد دشت لوت شده و از سر جنگل بطرف شمال رفته و از جنگل گل تاغ و جنگل عراقی گذشته در حدود شند علیرضاخان راه خوسف را قطع کرده و بطرف خور بروند.

مسیر فوق را اینجانب در قسمتی پیموده ام ولی این راه بواسطه عبور از کفه و کویر دره های حنار و غیره درازتر از مسیر تاریخی راور به نای بند است که در شرق نای بند به راه نای بند به خور میرسد و در کتابی هم ندیدم که این مسیر بصورت راه ضبط شده باشد.

گروه گلداسمید

در سال ۱۸۶۱ گلداسمید (۱) انگلیسی ماموریت یافت که در مکران در باره امکان ایجاد خطوط تلگراف مطالعاتی انجام دهد و چند سال بعد که کشمکش های مرزی بین ایران و افغانستان پیدا شد از طرف دولت انگلیس نماینده گردید تا با مذاکره با ایران و افغانستان اینکار را فیصله دهد. برای شناسائی مناطق مرزی گلداسمید در طول مرزهای ایران و بلوچستان به تفحص پرداخت و برای نقشه برداری کمکی بنام لووت (۲) گرفت و در سال ۱۸۷۲ **بلانفور** (۳) زمین شناس را نیز با خود همراه کرد. هیات گلداسمید مرکب از ۷۳ نفر با ۱۲۸ چهارپا و ۱۶ چادر از بم با تجهیزات کامل راه جنوبی لوت را در شاهراه بم فهرج - اسپس پیش گرفتند و چون این اولین قافله عظیم برای عبور از لوت زنگی احمد بود این راه بنام گلداسمید معروف گشت. راه جنوبی در طول هزاران سال تاریخ مورد ارتباط بین سیستان و کرمان بوده و از شورگز و میل های نادر و فرهاد و کهورک میگذرد و بواسطه خطر ماسه های روان بسیار دشوار است. بین بم و نصرت آباد اسپس راهی مستقیم تراز طریق چشمه بلوچ آب وجود دارد که

بلوچها در آن تردد دارند و هیات گلداسمید از آن آگاهی یافت .
هیچیک از سفرهای قبلی و بعدی که در اطراف دشت لوت انجام گرفته
به پایه اکتشافات هیات گلداسمید نتایج علمی سودمندی دربر نداشته است.
نتایج علمی حاصله از سفرهای دراز در دو جلد کتاب توسط مازور اوآن اسمیت
چاپ شده است (۱) در این کتاب بطور جالبی وضع جغرافیائی و زمین شناسی
و گیاه شناسی و جانورشناسی جنوب شرقی ایران توصیف گشته است، اما در
باره دشت لوت مطلبی ندارد .

ماك گرگور

راههای بیابانی دشت کویر توسط ژنرال ماك گرگور (۲) توصیف و
تشریح شدند. ماك گرگور را کاشف بیابانك دانسته اند که راههای بسیاری را در
اطراف دشت کویر پیموده ولی به دشت لوت نیامده و فقط به حاشیه لوت بهاباد
از یزد تا رباط پشت بادام رفته و از آنجا عازم بیاده (بیابانك) شده است. ماموریت
اصلی ماك گرگور که يك افسر انگلیسی بوده معلوم نیست و از دو جلد کتاب
وی هم نمیتوان به دامنه کارهای او در اطراف دشت کویر پی برد ولی گذشته از دشت
کویر ماك گرگور از راههای دشت لوت هم اطلاع حاصل کرده و در انتشارات سری
و بسیار محرمانه ستاد ارتش انگلیس در هند شامل چند مجلد در باره راههای
ایران و اعلام جغرافیائی مربوط به ایران سهم بسزائی داشته است این انتشارات
بسیار نایاب و امروزه که پس از ۹۰ سال بدانها دسترسی مقدور است فعالیت
مرئی و نامرئی ماموران انگلیسی در ایران آشکار میگردد .

استوارت

چند سال بعد از ماك گرگور کلنل استوارت انگلیسی از طرابوزان بایران
آمد. استوارت یکی از ماموران مخفی انگلیس برای کسب خبر از کارهای روسها
در نواحی مرزی خراسان و افغانستان بود .
استوارت در اصفهان در لباس يك تاجر ارمنی درآمد و از اصفهان به یزد

- 1 — Euan smith: Eastern Persia an account of the journeys of the Persian Boundary commission 1870 — 71 — 72. 2 vol.
- 2 — Mac Gregor: Narrative of journey through the province of Khorassan in 1875 2 vol.

و از آنجا از راه انجیره عازم طبس شد. شرح وی درباره راه یزد به خراسان جالب است خاصه که این بیابان در آن زمان بسیار ناامن بود و در رباطخان از ترس جمازسواران بلوچ که در بیابان بغارت می پرداختند سه روز ماند و تازه معلوم شد برخلاف تصور، خطر دزدان ترکمن بیش از غارتگران بلوچ است چون بلوچها مال گیرند و ترکمنها جان .

از رباطخان به چهار ده رفت ولی به شهر طبس وارد نشد و از آنجا به ترشیز و تربت و مشهد عزیمت کرد. پس از ماجراهای طولانی در مرزهای خراسان موقعی که اسکوبلف جنرال روسی در ترکمن صحرا فعالیت داشت به مشهد برگشت و خواجه ابراهیم تاجر ارمنی تغییر لباس داد و کلنل استوارت گردید. استوارت در مرزهای افغانستان تا قلعه یزدان رفت و از آنجا رهسپار بیرجند شد. در بیرجند مورد لطف و عنایت امیر قائنات قرار گرفت و چند روزی در آنجا ماند و از بیرجند به خوسف آمد. رود خوسف در آنزمان اسم معلومی نداشته و استوارت پیشنهاد کرده که اسم خوسف بر آن نهاده شود .

از خوسف راه عادی خود را در پیش گرفت و به آبادی کوچک دستجرد رسید این آبادی امروز در کنار جاده است و ده خانوار جمعیت بیش ندارد ولی استوارت گوید در آنزمان عرب نشین بوده است و کلاته جمبوگ در سر راه وی قلعه ای با قناتی و زراعتی داشته است .

خور را استوارت محل مستحکمی سر راههای یزد و کرمان یافته و عجب اینکه گوید خور سر راه خبیص است و بهترین راه خبیص از این محل است. از خور استوارت راه بیابان پیش گرفت و با بلدی نا آشنا به بیابان لوت روپراه نهاد و به جنوب آمد و پس از در دسر به چاه بالا بند رسید و از آب شور آن برخوردار گشت. از بالا بند بطرف جنوب راه ادامه دارد، چند حوض خشک بین راه معلوم داشت راهی قافله رو در پیش بوده و بر حسب نشانی میدانستند که در بستر مسیلی با کاوش زمین آب شیرین بدست می آید این عمل به زحمت به نتیجه رسید و تشنگان سیراب شدند و این محل **شند علی رضاخان** است «شند بمعنی چاله است که با کندن زمین در آن آب بدست می آید» بعد از شند علی رضاخان از رود خشکی که قشرنمک ضخیمی داشت (مسیل حنار) گذشته به نای بند رسیدند. توصیف استورات از نای بند نیکو است، از زندگی مردم و خطر دزدان بلوچ داد سخن داده. زیارتگاه را دیده و به چشمه دیگر رستم رفته و سپس از همان راه شند علی رضاخان و بالا بند به خور و خوسف برگشته است .

گالیندو

اطلاعات جغرافیائی در باره دشت لوت هنوز مبهم است و تا پنجاه سال بعد از سفر ماک گرگور و استوارت متکی به نوشته‌های خانیکوف و گلداسمید میگردد. محدوده لوت معلوم گشته یعنی خور و خوسف و بصیران و میقان در شمال و شهداد در غرب و اسپبی در شرق و فهرج در جنوب شناخته شده‌اند و میدانند که در داخل این محدوده بیابان است لوت شمالی از سرچاه تا خبیص را خانیکوف پیموده و معلوم گشته است که دشت لوت شمالی برخلاف دشت کویر کفه و نمکزار و کویر ندارد. هوتوم شنیدلر (۱) که در آن زمان در خدمت دولت ایران بوده و مقالات جامعی در باره اوضاع جغرافیائی مناطق مرکزی و شمالی ایران بدست داده به کرمان آمد و از کرمان به خبیص رفت و کوهپایه را بین خبیص و کرمان بررسی نمود و نقشه‌ای از این کوهستان داده است که در آن راههای شمالی کرمان و مغرب دشت لوت ضبط است. دو نقشه شنید لریکی به مقیاس ۱:۸۰۰۰۰۰ و دیگری ۱:۱۲۰۰۰۰۰ است. بین کوهستان شرقی و غربی لوت از داخله چاله، خاصه ناشناخته‌ترین قسمت آن که لوت مرکزی باشد اطلاعی بدست نبود. حواشی شمالی و جنوبی لوت زود شناخته شدند و اگر مسافرت گالیندو (۲) که تقریباً ناشناخته مانده و بسال ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ در مشرق ایران انجام گرفته فراموش شود تاسی سال بعد دشت لوت از غرب به شرق پیموده نمی‌شد.

اطلاع از سفر گالیندو در دشت لوت طبق چند جمله گفته لرد کرزن است (۳). طبق این نوشته گالیندو دو سفر در دشت لوت انجام داده ولی کسی یادداشت و نوشته گالیندو را ندیده است.

سون‌هدین و الفونس گابریل هم که در این باره بررسی نموده‌اند از اصل گزارش اظهار بی‌اطلاعی نموده و فقط گفته کرزن را نقل کرده‌اند. برای اینجانب هم چند سالی موضوع سفر گالیندو معما بود و بنظر میرسید که گالیندو سفری انجام داده و گزارش آن را به نایب‌السلطنه هند لرد کرزن سپرده و شخص‌اخیر آنرا نقل کرده است. در تفحص در این موضوع و بررسی آرشیه‌های محرمانه معلوم گشت که گالیندو یکی از مسافران بزرگ دشت لوت بوده است که سفر—

1 — Shindler A.H. Reisen im Sudlichen Persien 1879.

2 — R.E. Galindo

3 — Curzon. G.N. Persia and the Persian Question 2 vol 1892.

های درازی در ایران نموده و گزارش وی بچاپ رسیده است ولی این گزارش از اسناد محرمانه بوده که دانشمندان از آن بی‌خبر مانده‌اند. جای بسی تاسف است که زحمات این شخص بدست فراموشی سپرده شده و توجهی به سفرهای وی نگشته است.

در نقشه‌های موجود از دشت لوت، چه نقشه‌های کهن چاپ هند و چه نقشه‌های امریکائی و ایرانی چند راه در داخل لوت ضبط است که یکی راه تقریبی بیرجند به خبیص با انشعابی از خشک‌رود و یکی راه سه‌چونگی و دیگر راه بین خبیص و سلم از طریق گذار باروت است که در طول این راه آخری محللهائی بنامهای کال گوشه و کوچه و جگور و پشته پنج فرسخ و بالا زرد ضبط است و در راه خراسان نامهای خشک‌رود و بالا حوض را میتوان یافت. در سفرهای خود در دشت لوت دریافتم که بعضی از این نامها را قوافل میدانند و از برخی آنها بسی خیراند. بعد از دست‌رسی به گزارش گالیندو معلوم گردید کلیه نامهای مسیر راهها اخذ از مشاهدات این شخص است.

بواسطه گمنامی کتاب گالیندو و اهمیت سفرهای وی در لوت، شرح بیشتری در این باب ضروری است. در بین اسناد محرمانه سرویس جاسوسی انگلستان در هند با عنوان (محرمانه) کتابی آبی رنگ تحت عنوان گزارش دوسال ویلانی در شرق ایران و بلوچستان تالیف ستوان گالیندو بسال ۱۸۹۰ در سیملا بچاپ رسیده است (۱).

کتاب گالیندو مقدمه ندارد و منظور از سفر معلوم نیست و بصورت روزنامه تنظیم شده که شامل شانزده بخش است و در هر بخش خط سیری را برحسب مراحل راه شرح میدهد. در ذکر مراحل راه مناظر طبیعی محل و ارتفاع و امکانات زندگی و وضع گیاهها و سوخت و حتی اندازه‌گیریهای هواشناسی در ضمیمه آخر ضبط است. بخش يك کتاب از بندرعباس به بم که از طریق ده بکری انجام گرفته ۲ - بم به کرمان ۳ - کرمان به بیرجند از طریق خبیص (راه لوت شمالی مسیر خانیکوف) باعکسهائی از مناظر بین راه از جمله برج انبار و منظره بیرجند ۴ - بیرجند به طبس ۵ - طبس به خور ۶ - خور به دامغان ۷ - دامغان به تربت حیدریه ۸ - تربت حیدریه به مشهد ۹ - مشهد به خواف ۱۰ - خواف به نه ۱۱ - نه به

1 — Intelligence Branch office of quarter Master General in india:
A. Record of two years wandering in Eastern Persia and
Belouchestan: By lieutenant R.E. Galindo - Simla 1890.

کرمان (از طریق دهسلم به گدارباروت و ده سیف و خبیص) ۱۲ - کرمان به سعید آباد - نوشکی. اهمیت کتاب گالیندو در دقتی است که این شخص در توصیف مراحل راه و فواصل و وضع محلها و اسامی داده و درحقیقت این روزنامه راهنمای کاملی است برای کسی که بخواهد از وضع راهها اطلاع حاصل نماید.

گالیندو اول کسی است که لوت را در جهت شرق به غرب در طول تنها راه قافله روآن که از خبیص به دهسلم است طی کرده که بهری از این راه یعنی بین گدار باروت و خبیص را خانیکوف پیموده و بعد از گالیندو کسانی که از این راه رفته و شرح آنرا ضبط کرده اند فقط زایلر (۱) و گابریل می باشند. استراتیل - زوئر (۲) هم بهر شرقی آنرا دیدن کرده است. درجای دیگری از خطسیر گالیندو بحث خواهد شد.

سایکس

شناسائی بیابانهای داخلی ایران در اواخر سده نوزدهم با سفرهای دراز **سایکس** (۳) در داخل ایران پیشرفت زیادی کرد. قبل از سایکس **ووگان** (۴) انگلیسی بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۱ چندین سفر در اطراف دشت کویر انجام داد ولی ووگان از طبس به سمت جنوب نیامد. بواسطه سفرهای دراز و پرماجرا در داخل ایران و نوشته های مربوط به آن سرپرستی سایکس از چهره های نامدار بین ایران شناسان گشته و در بحث های تاریخی و جغرافیائی مربوط به ایران گفته سایکس دلیل و شاهی ارزنده شده است. شاید قضاوت درباره آثار سایکس عجولانه انجام شده و آنچه از آثار موجود وی حاصل است در خور تعریف و تمجید زیاد نیست. مجموع نوشته های سایکس در باره ایران عبارت از کتابی در باره تاریخ و کتابی تحت عنوان ده هزار میل در ایران است که به آنها باید چندمقاله در باره سفر پنجم و ششم و هفتم سایکس به ایران و چیزهای دیگر را اضافه کرد (۵).

- 1 — Zeiler 2 — Stratil Sauer 3 — Sykes. P.M.
- 4 — Vaughan H.B. Journey in Eastern Persia: Proc. R.G.S. 1896
Vaughan H.B.A Journey Trough Persia R.G.S. Sup. Paper 1893
Vaughan H.B. Journey in Persia 1890-91 G.J. 1896
- 5 — Sykes P.M.: Ten thousand miles in Persia or eight years in Iran. London 1902
Fifth journey in Persia G.J. 1906
Sixth journey in Persia G.J. 1911
Seventh journey in Persia G.J. 1915

آمدن سایکس به ایران در زمانی صورت گرفت که روسیه تزاری نقشه‌های استعماری بزرگی در آسیای مرکزی در دست اجرا داشت. در سال ۱۸۸۰ روسها عشق‌آباد را گرفته و به مرزهای هندوستان نزدیک شدند و دولت انگلیس در تفحص بود تا بوسیله ایرانیها و یا افغانها جلوی روسها را بگیرد. در آن زمان چند مامور خفیه دولت انگلیس از جمله کلنل استوارت سابق الذکر که با اسم خواجه ابراهیم ارمنی در خراسان جنوبی سفر کرد و لرد کرزن معروف که بنام مخبر روزنامه تایمز بایران آمده بود فعالیت داشتند. در بین همین دسته در سال ۱۸۹۳ سایکس بایران آمد و بعدها با عناوین مختلفی در ایران ماند و در جنگ بین-المللی اول فرماندهی پلیس جنوب انگلیسها را داشت. سایکس قبل از آمدن به ایران فارسی را فرا گرفته بود و در اقامت خود در ایران دانش خود را در این زبان کامل کرد.

سایکس در ورود به ایران يك عالم به مفهوم عام نبود و حتی کنجکاوهای علمی زیادی نداشت و بظاهر علاقه مفراطی بتاریخ ایران داشته و در این باره مطالعاتی نموده و در نوشته‌های وی جنبه‌های تاریخی بر دیدهای جغرافیائی برتری دارند، گویانکه در سفرهای خود اوضاع جغرافیائی و باستانشناسی و اجتماعی را مدنظر داشته‌ولی شرح جالبی درباره آنها نداده است. در توصیف وضع جغرافیائی محل بسیار ضعیف و حتی پرس و جو درباره راهها و وضع زندگی بعمل نیاورده است. با وجود سفرهای دراز در بیابانهای وسیع ایران هیچ توصیفی از مناظر بین راه نداده و فقط جملات نارسای گویر و زمین سنگلاخ و غیره را بکار برده است اما کبک و اردک و تیهو را فراموش نکرده و هر جاشکاری دیده بهره‌ای گرفته و آنرا ضبط کرده است. بر حسب نوشته‌های وی علاقه‌ای به آثار تاریخی و اشیاء زیر خاکی داشته و در هر جا سکه قدیمی یا سفال کهنه یافته آنها را خریده است اما گزارشی در باب آنها بدست نیست.

توجه وی به ویرانه‌های تاریخی بیش از مباحث جغرافیائی بوده. هر جا خرابه‌ای دیده آنرا ذکر کرده و با اطلاعات تاریخی خود بیانی ابراز داشته که در مواردی درست و گاهی بسیار نارسامی باشند و برای ما امروز بسیار سودمند بود که سایکس وضع خرابه‌های شهرداقیانوس را در کنار جیرفت در ۸۰ سال پیش شرح میداد یا قلعه بم را توصیف مینمود یا خبر بیشتری در باره خبیص میگفت. نظرهای جغرافیائی وی بیشتر عامیانه است چنانکه گوید «اصطلاح دشت گویر درست نیست و اگر دشت است گویر نیست اگر گویر است دشت نیست» بر روی هم بیشتر نوشته‌های سایکس از مطالعه کتب و رسائل سرچشمه

دارد تا مشاهدات علمی خود و حال آنکه با مقام شامخ سایکس بین رجال و حکام ولایات و خان های محلی و سرکردگان ایلات این شخص میتوانست خبر های پر ارزشی از اوضاع و احوال ایران بدست آورد.

ارزشیابی فوق شاید عادلانه نباشد و چه بسا سایکس مانند سایر ماموران خفیه، گزارشهای بسیار جالبی از سفرهای خود بمقامات انگلیسی تسلیم نموده باشد و مطالب خواندنی در این گزارشها فراوان باشد و ما از آنها بی خبر باشیم. از سال ۱۸۹۳ تا سال ۱۹۰۱ سایکس چهار بار بایران آمده و مجموعاً ۸ سال در ایران اقامت داشته و در سال ۱۹۱۸ برای آخرین بار ایران را ترك گفته و دوسفر سایکس در اطراف دشت لوت بوده است.

از سفرهای معروف سایکس خط سیروی از مشهد به کرمان از مسیر تون به دیهوک و نایبند و راور و خبیص است که مطالب قابل ملاحظه ای دارد. سایکس از تون به دیهوک و از آنجا وارد بیابان گشته است. این مسیر راه تاریخی بین تون و دیهوک است و از دیهوک در راه کساروانرو، روبه نایبند رفته و این راه امروز ساخته و پرداخته گشته و هر روز ماشینهای زیادی بین کرمان و مشهد از این راه میروند. سایکس توصیفی از بیابان اطراف نداده و از نایبند بصورت قصبه ای زیبا و مناظر بدیع و جویبار فراوان یاد کرده است و گوید این «محل در حدود دو قرن قبل برای دفاع در برابر مهاجمات بلوچها احداث گردیده» حال اینکه سایکس با اینکه کتب جغرافی نویسان مسلم را زیر چشم داشته و از آنها گاهی بهره برده فراموش نموده که عموم جغرافی نویسان سده چهارم هجری از رباط نایبند سر راه خراسان یاد کرده اند که توصیف این محل بجای خود خواهد آمد.

از نایبند به حوض خان و سپس به چهلپایه رسیده و برای ما بسیار جالب بود اگر سایکس میگفت کاروانسرای معروف چهلپایه در آن زمان چه صورت داشته و آیا مسکونی بوده است؟ از چهلپایه به راور رفت و از راور سایکس در صدد گشایش راه به طرف خبیص برآمد و از طریق هوروکزک و تجن به خبیص رسید. این راه بنام وی معروف گشته ولی بطوریکه اشاره شد از راههای قدیم ارتباط خبیص با نواحی مجاور بوده است.

از خبیص چیز جالبی ذکر نمیکند و گوید «با هشت هزار سکنه خرما و مرکبات و حنا دارد» و خرابه معروف به آقوس را توصیف نکرده است ولی گوید در سال ۱۹۰۰ از مستر بلاکت کشیش چیزی درباره این بنا شنیده که در کتاب خود آورده است. سایکس با علاقه فراوان به آثار تاریخی از خرابه های ساسانی خبیص چیزی نمیگوید و از خبیص سایکس به کرمان رفته است.

در سفر دیگری سایکس از بیرجند به یزد از طریق سیستان رفته و راه مود را که به نهمیرسد در پیش داشته است ولی از راه قبلی منحرف گشته و به بصیران حاشیه شمالی لوت آمده است و از قلعه زری و معادن مس آنجا دیدن کرده و با نگاه سطحی به قلعه زری آنرا شبیه به قلعه قائن و قلعه سنگی نه فرض کرده است حال اینکه يك بازديد اجمالی از قلعه زری میرساند که آنجا قلعه جالبی نیست و شاید بنای آن از زمان صفویه باشد و جا برای دوتا سه خانواده بیشتر ندارد و هیچ شباهتی با خرابه‌های نه که اصولاً قلعه‌ای ندارد نمی‌توان تصور کرد. از بصیران به میقان و از آنجا به نهر رفته و به سیستان رسیده است.

از سیستان سایکس به طرف نصرت‌آباد اسپي از جاده کراغه آمده و گوید قلعه نصرت‌آباد مستحکم و قابل توجه است ولی امروز قلعه مخروبه‌ای بیش نیست و کسی در آنجا زندگی نمی‌کند و از آبادی نصرت‌آباد ۳ کیلومتر فاصله دارد و در کنار آن قلعه خرابه قدیم است. بر حسب تفحصی که اینجانب در محل انجام داده‌ام معلوم میشود نصرآباد یا نصرت‌آباد و اسپي يك محل نیستند. اسپي محل مسکونی فعلی است و قلاع مخروبه، نصرت‌آباد می‌باشند که شاید در اوایل قاجاریه توسط میرزا شفیع تویسرکانی بنا شده‌اند (۱).

از اسپي در طول راه بزرگ سیستان به کرمان از طریق گرگ و شورگزه به فهرج رسیده و سایکس خوب توجه داشته که آنچه در مسیر راه با اسم دروازه نادر و میل نادر معروف شده‌اند از دوره قاووردشاه سلجوقی می‌باشند و ضمناً گوید در بند نادر همان معبر طبیعی سیستان است که کراتروس از آن گذشته ولی توصیف بیشتری از این راه نداده است.

در يك سفر دیگر از کرمان به کوهك از قلعه بم شرحی دارد که در آن از سوابق تاریخی بم و وضع قلعه در آن زمان بحث شده ولی سایکس از وضع بنای قلعه چیز جالبی نگفته و حتی معلوم نکرده که در آن زمان مسکونی بوده است ولی در قسمت توپخانه چند عراده توپ مشاهده کرده که البته امروز اثری از آنها نیست. از بم به فهرج و از آنجا به نرماشیر رفته ولی در نوشته‌اش مطلب شنیدنی در باره آثار تاریخی نرماشیر نیست. و از خرابه‌های چغوک‌آباد دیدن نموده و گوید در اینجا شهری بوده که اردشیر بنا کرده ولی با وجود ذکر قلعه ریگان از شهر خرابه ریگان قدیمی مطلبی ذکر نمی‌نماید.

سون هدین

در آغاز سده بیستم یک سیاح بزرگ انگلیسی بنام هنری ساواج لندور (۱) به کرمان آمد او قصد داشت از خبیص صحرای لوت را طی کرده و خود را به نهبندان و افغانستان برساند ولی در کرمان وی را از چنین نظری با ملاحظه فصل پائیز و مشکلات عبور از دشت لوت باز داشتند و در ضمن معلوم گشت شتردارهای افغان بلدراه می‌باشند و باید چند ماهی صبر کرد تا قافله به کرمان آید و سیاح انگلیسی با آنها سفر کند. لندور بناچار راه کوهستانی راور و نای بند را در پیش گرفت از زندگی مردم راور شرحی دارد که مردم، راور را لاهه هم می‌گفته‌اند. از راور به دربند و چهل‌پایه و نای‌بند رفته و در این سفر بسیار رنج و توبه‌دار بوده است و با اینکه شبها سفر مینموده خاطرات جالبی از این راه ضبط کرده است. در نای‌بند اهالی استقبال بدی از وی کردند. لندور از راور حاشیه شمالی لوت را از راه گرماب بسوی خوسف پیش گرفت ولی چون با شتاب بیابان را پیمود در شرح مراحل سفر کوتاه آمده است و به دهکده فدشک نزدیک خوسف رسید و بدون توقف در خوسف به بیرجند رفت و از بیرجند توصیفی خواندنی دارد، وضع شهر و ساخلو و اهمیت بازرگانی را نوشته و از بیرجند راه سیستان را در پیش گرفته و به نه و نصرت‌آباد رفته است.

سالها قبل از سفر لندور دروازه‌های ایران بروی دیگری گشوده شده بود که اسم وی با شناسائی دشت کویر همراه گردید و این شخص **سون هدین** (۲) سوئدی است. در سال ۱۸۸۶ به ایران آمد و در آن زمان دانشجویی جوان و بی تجربه و بی‌بول بود ولی سون هدین علاقه زیادی به بیابانهای آسیای مرکزی از هیمالیا تا دشت کویری پیدا کرد و در آن نواحی سفرهایی انجام داد. کتب با ارزشی در باره آسیای مرکزی نوشت. سفر اصلی وی در ایران در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ بود که در یک مسافرت دراز از تهران تا سیستان حواشی و داخله دشت کویر را دیدن کرد. سون هدین از حاشیه شمالی دشت لوت گذشته است و علاقه فراوانی به شناسائی آن داشت و در چند محل در حاشیه دشت لوت ب فکر افتاد که تغییر مسیر داده و وارد دشت لوت شود ولی این توفیق نصیب وی نگشت. هدین به

1 — Henry Savage Landor: Across Coveted Lands London 1902

2 — Seven Hedini: Over Land to India London 1910

eine Routenaufnahme Durch Ostpersien 3vol Stockholm 1918

شناسائی حوضه‌های داخلی ایران توجه داشت، دشت کویر را بین چندق و ته‌رود عبور کرد و از آنجا در راه دیگری به خور آمد. حاشیه جنوبی دشت کویر را پیموده و به طبس رفت. از طبس به نای‌بند در کنار دشت لوت و از نای بند از راه‌شدن علی‌رضاخان به سرچاه و بصیران و نه رفت و از آنجا به سیستان رسید.

مسیر سون‌هدین در دشت لوت شمالی از نای‌بند به سرچاه یک‌راه بیابانی مستقیم است که در جهت غربی شرقی به سیستان میرسد و چون مقصد لندوره‌هدین یکی بوده لندوره هم می‌توانست بجای رفتن به بیرجند از مسیر مستقیم بگذرد. کتب سون‌هدین مجموعه بسیار پر ارزشی از اوضاع جغرافیائی بیابانهای ایران است. دقت نظر و توجه کامل به جمع مسائل جغرافیائی از مختصات وی است. با مطالعه کتاب در راه هند انسان به کوشش بی‌نظیر این سیاح عالیقدر در ضبط مشاهدات و دقت عمل و جمع‌آوری اخبار پی میبرد. کتاب وی یک سفرنامه عادی بسبب نوشته سایر مسافران نیست. تمام مسائل مورد بحث در مفهوم واقعی مورد توجه وی افتاده و درباره آنها بحث کرده است. هر یک از این مباحث یک تحقیق علمی دست اول است مانند مسئله پیدایش حوضه‌های داخلی ایران و اشکال کویری و موضوع تغییرات آب و هوائی در ایران و غیره.

توجه سون‌هدین به راههای موجود در دشت کویر و دشت لوت شاید نمونه‌ای از کوشش وی در شناسائی بیابانها باشد. اغلب کتب و نوشته‌های مسافران قبلی را دیده و در فصلی تحت عنوان «سفرهای بیابانی» سوابق عبور از بیابانها را از دوران قدیم شرح داده. در خط‌سیر مارکوپولو در ایران بحث جالبی پیش آورده و آن اینکه مارکوپولو به طبس رفته است و حتی برای اثبات این نظر راه بیابانی بین طبس تا بهاباد را بایریش و بررسی ضبط کرده و مراحل راه را در نظر گرفته است (۱). مسیرهای خانیکوف و گالیندو به تفصیل مورد بحث افتاده‌اند. در سفر خود محلها و راههای فرعی و انشعابات را به تفصیل بیان کرده است.

در آبادی نه برای شناسائی چاله لوت و راه نه به خبیص پرس و جو می‌نماید و در آنجا شنیده که گذشته از راه معمولی ده سلم به خبیص راهی جنوبی‌تر است که در مدت سه روز و شب با اندکی استراحت در هر ۱۲ ساعت طی میکنند و آن راه را ضبط کرده است. درباره این اشتباه که ناشی در انطباق اسامی نقشه با محل‌های بین راه است بجای خود بحث خواهیم داشت.

۱ - بطوریکه گفته شد با احتمال قوی مارکوپولو از کوهبنان مستقیم به طبس رفته نه از راه بهاباد. این راه تاریخی قدیمی بین کوهبنان و کریت وجود داشته است.

در پرس و وجود درباره وضع چاله لوت سون هدین منظور دیگری داشته و آن اینکه آیا مناظر دشت کویر و لوت بهم شبیه هستند یا نه و در این راه بدون دیداری از چاله‌های لوت به نتیجه قطعی رسید که لوت و کویر دو چیز جدا از هم است و در دشت لوت زمینهای کویری بسیار کم است و عبور از آنها اشکال اساسی ندارد. تا آن زمان و شاید تا این زمان حتی بعد از سفرهای گابریل در دشت کویر و دشت لوت این حقیقت ساده مکتوم ماند.

کتاب دوم هدین که ایران شرقی نام دارد درباره نتایج علمی سفرهای هدین است که با کمک چند دانشمند دیگر مسائل کارتوگرافی و نقشه‌های مربوط و نمونه سنگها و کانیها در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند متأسفانه انتشار این کتاب تا سال ۱۹۱۸ طول کشید. قسمت زیادی از نقشه‌های وی بواسطه ملاحظات سیاسی چاپ نشد و در تنظیم مطالب این کتاب برور اسکولوند (۱) درباره نمونه سنگها و دیتریش (۲) در مسائل زمین شناسی و اتربرگ (۳) در خاکهای کویر و اکهولم (۴) در آمار هواشناسی بررسی کرده‌اند.

در دشت لوت شمالی دو مسیر سون هدین را هیچ یک از مسافران قبلی ندیده‌اند و بعد هم تا زمان حاضر قبل از سفرهای اینجانب ناشناس مانده‌اند. مسیر اولی بین نای بند و سرچاه است که یکی از راههای بسیار قدیمی لوت است و سون هدین در نای بند پرسش از راه دیگری کرد که در جنوب راه شندعلیرضا خان بوده و مستقیم از دیگرستم به جنکل عراقی و از آنجا به اورکوش است. راه از جنوب مرغاب کوه از طاق میدان روبه کوه پختو میرود. از کوه پختو و کوه عبداللهی گذشته و از آنجا به ده سلم میرسد. بیابان گردان بلوچ این راه را برای خروج از شرق به غرب در اختیار داشته و کوه پختو و چشمه عراقی دو پایگاه آنها بوده‌اند. این راه با انشعابی در مغرب، به جنکل گل‌تاغ رسیده و از آنجا به راور و خبیص میتوان رفت.

مسیر دومی سون هدین در چاله طیس در اطراف پروده و راه طیس به نای بند است که گوید در پیش دو سیاح دیگر انگلیسی که کاپیتن ویات و گور باشند در آنحدود رفته‌اند ولی نوشته‌ای از آنها بدست نیست شاید اشخاص مزبور نیز گزارشی سری تهیه کرده باشند (۵).

1 — Bror Asklund 2 — W.O. Dietrich 3 — A. Atterberg
4 — N. Ekholm

5 — St.G. Gore سال ۱۸۸۵ در اطراف نای بند تحقیق کرده و کاپیتن Wiatt به نقل از سایکس از بیابان غربی در بند دیدن کرده است.

مقارن با سفرهای هدین در ایران یکنفر روس بین کرمان و بندرعباس مسافرت میکرد. او از کرمان به خبیص و از آنجا به گوگ و بم و جیرفت رفته است ولی نشریه وی بسیار نایاب است (۱).

نیدرهایر

بین سفرهای اکتشافی دردشت لوت کارهای انجام شده توسط هیات نیدرهایر هم از جهت مسیر حرکت وهم از لحاظ نتایج حاصله درخور تمجید است. سفر پژوهشی این هیات با مسائل سیاسی ونظامی توأم گردید و عاقبت فلاکت باری پیدا کرد. نیدرهایر سفرهای خود را در ایران از سال ۱۹۱۲ شروع کرد و چون زمین شناس قابلی بود در آغاز کار در البرز بررسی میکرد و رده بندی جالبی از طبقات لیاس در شمال و شمال شرقی ایران بدست داده است. تحقیقات زمین-شناسی نیدرهایر از البرز به خراسان کشیده شد و از مشهد به سمت جنوب تا کاشمر (ترشیز) پیش آمد و بتدریج به حواشی جنوبی دشت کویر نزدیک شد و از انارک و نائین گذشت و در این سفر اولین بار با منظره کویر بین حلوان و خور آشنا شد. عبور نیدرهایر در این سمت کویر بوی اجازه داد که تحول اشکال کویری را از حواشی به داخله بررسی نماید.

جنگهای بین المللی اول اکتشافات جغرافیائی را در ایران بصورت دیگری در آورد. ترکها با آلمانها متحد بودند و بغداد مبداء حرکت آلمانها بداخل ایران شد. ایرانیها نسبت به آلمانها خوش بین بودند و آلمانها و ترکها در تمام داخله ایران تسلط و نفوذ داشتند. کرمانشاه و همدان و اراک را گرفته و اصفهان و یزد و شیراز و کرمان زیر نفوذ آنها بود. برای مقابله با این قدرت انگلیسها پلیس جنوب را ایجاد کرده و بطرف کرمان رو آورده و آلمانها را محاصره نموده و آنها را فراری کردند. نیاز و افزونه تعمیر و تجدید بنای راههای شرق ایران برای مقاصد لشکر-کشی انگلیسها را بر آن داشت تا طرح جامعی درباره نوسازی راههای شرق تهیه کرده و دیکسون (۲) انگلیسی مامور انجام این طرح شد و بسیاری از شاهراه-های بین مشهد و سیستان و کرمان در آن زمان احداث شده اند. ضمن مساحی کوههای بیرجند هایل انگلیسی که از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۱۷ در بیرجند زندگی میکرد کتابی در باره کوهستان شرق ایران منتشر کرد (۳). دیکسون مامور

- 1 — Belayev. D.D. otchet O poyezdke iz kermana V. Bander Abbas. Tiflis 1908.
2 — W.E.R. Dickson 3 — Hale. F. From Persian upland 1920

سرکوبی آلمانها در شرق ایران شد و تحقیقات دیکسون در شرق ایران در کتابی آمده است (۱).

در برابر تسلط کامل انگلیسها بر ایران مرکزی و شرقی آلمانها بتدریج از سال ۱۹۱۵ در کرمانشاه و اراک و اصفهان از بیابان مرکزی گذشته و از مرز یزدان داخل افغانستان شدند. دو هیات آلمانی یکی به سرپرستی هنتیک (۲) و دیگری تحت نظر نیدرمایر در راه کابل در طبرستان بهم برخورد کرده و یکی شدند. نیدرمایر در این گریزها متحمل مشقات فراوان گردید و حاصل این سفرانیکه در ورود به فراه از ۱۴۰ نفر آدم و ۲۳۶ سر حیوان فقط ۳۷ نفر از اعضاء هیات و ۷۹ چهارپا جان سالم بدر بردند. حاصل کوششهای نیدرمایر در داخل ایران تدوین کتاب جامعی در باره مسائل آب و هوایی و زمین شناسی ایران است. در گریزهای پی در پی بعضی از افراد هیات نیدرمایر به دشت لوت رفتند. زایلر از خبیص راه تاریخی لوت بسوی ده سلم را پیش گرفت همان راهی که پیش از وی گالیندو پیموده و بعد از وی گابریل خواهد دید. بواسطه مخاطرات سفر زایلر فرصت پژوهشهای بزرگی نداشت اما در راهی که میرفت از تعقیب و تهدید مصون بود. (۳).

الفونس گابریل

در زمان حاضر افرادی وجود دارند که در چهل سال قبل سفرهای بزرگی در دشت لوت انجام داده و از راههای تازه ای گذشته و مطالب سودمندی در باره لوت یاد داشت کرده اند. دکتر الفونس گابریل اطریشی آخرین سیاح دشت لوت است که مانند سون هدین و غیره با شتر دشت لوت را پیموده است. آنچه قبل از نظرهای گابریل از دشت لوت میدانیم بیشتر مربوط به حاشیه شمالی کوهستان است و در حاشیه غربی خبیص را چند مسافر دیده اند ولی کسی از خبیص به کشیت نیامده بود. در لوت جنوبی سفرها در طول راه بزرگ بم به زاهدان انجام گرفته و هنوز شمال لوت زنگی احمد ناشناس بود. در لوت شرقی

- 1 — East Persia a Backwater of the great war 1924
- 2 — W.V. Hentig
- 3 — Niedermayer: Die Persien Expedition: Mitt. Geog. Gesel. Wien 1913. VIII
Die Binnebecken des Iranischen Hochland. Mitt. Geog. Gesel. Wien 1920

پای کوه را بین ده سلم واسپی کسی ندیده و از لوت مرکزی خاصه توده عظیم ماسه در مشرق و هیولای گلوتها فقط اشاراتی رفته است. الفونس گابریل (۱) و خانمش را باید سرآمد سیاحان لوت نامید زیرا بعد از وی وضع سفر در لوت عوض شد. سفر با شتر محدود به لوت مرکزی می شود و با ماشین میتوان در جمیع جهات لوت شمالی را پیمود و از بیرجند با ماشین از راه لوت به بم آمد و برای دشوارترین جاها از هلیکوپتر استفاده کرد.

سفرهای گابریل در ایران محدود به دشت لوت نبوده است. او دشت کویر را در حاشیه جنوبی از قم تا حلوان و حاشیه شمالی را از سمنان تا دوروه دیده و در سه خط بین چندق و سمنان - خوروتورود - خور و حلوان از آن عبور کرده است. از دشت لوت جنوبی وارد بیابان کرمان شده و به ناحیه سرحد رفته است. در دشت لوت در مسیرهای قافله رود در جمیع جهات سفر کرده است. لوت شمالی را در مسیری بین مسیر خانیکوف و کوه مرغاب از بیرجند تا خبیص پیموده و دشت لوت مرکزی را از خبیص به ده سلم در مسیر گالیند و وزایلر طی کرده و در یک مسیر جالب از توده ماسه در شمال شرقی حرکت کرده و از وسط لوت گذشته و حاشیه گلوتها را بریده و به کشتی رسیده است. این مسیر دشوارترین راه پیموده وی در لوت است. در لوت غربی به نازی آب و بلوچ آب رفته و در لوت شرقی از نصرت آباد تا ده سلم و نه و در لوت زنگی احمد از کشتی به بلوچ آب و اسپه و در راه دیگر از بم به اسپه رفته است.

سفرهای گابریل در ایران بین سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۷ انجام گشته است و نتایج حاصله از این سفرها در چند جلد کتاب و چند مقاله بتدریج چاپ شده است. با وجود روزگار پیری و فرسودگی، گابریل علاقه شدید تحقیقات جغرافیائی مربوط به ایران را دنبال کرده و منابع جالب جغرافیائی را که در طول زمانی دراز

-
- 1 — Alfonse Gabriel: im weltfernen orient: Munchen 1929
 — Beobachtung im wustengurtel inner Persien
 Mitt. Geog. Ges. wien bd77
 — Durch Persien wuste Stuttgart 1955.
 — The Southern Lut and iranian Belou
 chastan G.J. 1938
 — Aus den einsam keiten Iran. Stuttg. 1939
 — Weites wiles Iran. Stuttgart. 1942.
 — Ruckzugs gebiete in sudiran. Mitt. Geog.
 Ges. wien.
 — Die Lut und ihre wege. Z. Fur Erdkuns 1942

درباره ایران جمع‌آوری کرده بود بصورت کتابی تحت عنوان تحقیقات جغرافیائی در ایران بسال ۱۹۵۲ چاپ نمود (۱) و یکی از آخرین تحقیقات وی در باره خط-سیر مارکوپولو در ایران است .

آثار جغرافیائی گابریل مجموعه‌ای از اطلاعات گوناگون است. درحین سفر به کلیه مظاهر طبیعی از زمین شناسی تا گیاه‌شناسی و جانورشناسی توجه داشت و نمونه‌گیری مینمود و نمونه‌های سنگ و ماسه وی توسط سیدلاک (۲) در جزوه‌ای منتشر گشته. به آثار باستانی علاقه نشان داده و سفال‌های قدیمی جمع‌میکرده است. درمطالعات درباره جغرافیای قدیم مسائل مختلفی را بررسی کرده است و تا انسان در شرایط دشوار سفر با شتر در دشت لوت آشنا نباشد نمیتواند تصور کند که در فرصت کوتاه چه فعالیتی گابریل در دشت لوت انجام داده‌است.

استرانیل زوئر

استرانیل زوئر (۳) استاد جغرافیای دانشگاه وین اولین مسافری است که از ماشین در اکتشافات خود در دشت لوت استفاده کرده است. این استاد بین سالهای ۳۳-۱۹۳۱ در خراسان و لوت شمالی به پژوهش پرداخته و نظرهای جالبی در باره مسائل آب و هوایی و ته‌نشست‌های چاله لوت و پیدایش این حوضه تدوین کرده است. زوئر در لوت شمالی از بیرجند به خوسف و خورتانای بند رفت و در امتداد راه قدیمی خانیکوف رو بجنوب آمد و در ارتفاعات لوت شمالی در کوه پختو و کوه عبداللهی و کوه سرخ به تحقیق پرداخت . سفر وی بسیار خطرناک بود. زیرا باتفاق خانمش با یک ماشین وارد لوت شد و بواسطه نقص فنی ماشین در وسط لوت متوقف گردید و راه را گم کرد و به زحمت توانست خود را به راه خبیص به ده سلم برساند و از آنجا به ده سلم رود. در حاشیه جنوبی لوت سعی کرد از بم وارد لوت زنگی احمد گردد ولی توفیقی نیافت و کوشش وی برای پیمودن حاشیه شرقی لوت از اسپه به سوی شمال بی‌نتیجه ماند ولی بهر حال

1 — A. Gabrel Die Erforschung Persien. wien 1951

2 — Siedlack

3 — Stratil Sauer

یادداشت های آقای استراتیل زوئر بسیار پر مغز است (۱).
 در آخر این مقال نباید يك دانشمند دیگر اطریشی استاد هانس بوبك را از یاد برد. بوبك سفرهای زیادی در ایران انجام داده و موضوع مورد نظر وی بیشتر مربوط به تغییرات آب و هوایی ایران از دوران چهارم باینطرف است ولی در باره شناسائی بیابانهای داخلی ایران پژوهش فراوان کرده است. سفرهای وی بدشت لوت زیاد نیست فقط يك بار تا خبیص رفته است ولی از مطالعه عکسهای هوایی ایران نقشه دشت لوت را به مقیاس ۱:۶۰۰۰۰۰ با توضیحی در باره آن منتشر نموده است (۲).



-
- 1 — Kampf um die wüste Berlin 1934
 — Umbruch im Morgenland Leipzig 1935
 — Geographische Forschungen im ost Persien A.B.H. Geog. Ges. Bd. XVII d1953
 — Geographische Forschungen im Ost Persien: Routen die wüste Lut A.B.H. Geog. Ges. Bd. XIII, 3 1953
 — Studien Zum. Klima der wüste Lut und ihre Randgebiete. O. A.K.A. wise Math Nat. Kl. Abt 1952

۲ — در حین چاپ کتاب حاضر اطلاع حاصل شد که نتایج پژوهشهای زمین شناسی شرکت اراپ توسط آقای Reyre در مقاله ای در انتشارات موسسه نفت فرانسه جلد ۲۵ بچاپ رسیده و همچنین سازمان زمین شناسی ایران مقاله ای تحت عنوان شناسائی لوت مرکزی در شماره ۲۲ انتشارات خود چاپ کرده است.